

# شهید اول و سازماندهی نهاد مرجعیت

سخنرانی آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی در اختتامیه کنگره شهیدین<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على آلائه والشكر على نعمائه والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد وآله . قال الله في محكم كتابه : انا انزلنا التوراة فيها هدى و نورٌ يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين هادوا و الرابانيون و الاحبار بما استحفظوا من كتاب الله وكانوا عليه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون .  
در آستانه شب ولادت امام هشتم سلام الله عليه هستیم ، این میلاد فرخنده را به همه شما عزیزان و ملت عزیز و مسلمانان جهان تبریک عرض می کنم . برگزاری این کنگره بین المللی تلاش مبارك و مفیدی است برای شناسایی بیشتر مکانات علمی و اجتماعی این دو عالم شهید و دو فقیه نامدار طایفه .

۱ . این کنگره در تاریخ ششم و هفتم آبان ۱۳۸۸ از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی در قم برگزار شد .

سخن گفتن در باره این دو فقیه نامدار و دو شهید بزرگوار در این وقت اندک کار آسانی نیست. این دو بزرگوار از بزرگان مذهب هستند و خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام و مسلمین و مکتب اهل بیت (ع) و فقه شیعه انجام داده اند، هر چه در باره این دو بزرگوار گفته شود، کم است. علی رغم کوتاه بودن عمر این دو بزرگوار - یکی ۵۲ سال و دیگری ۵۷ سال - ولی هم نقش علمی آنان بسیار ارزنده و فوق العاده بود - مخصوصاً شهید اول - هم نقش اجتماعی و سیاسی آنان و به حق مصداق ذیل آیه شریفه ای بودند که در ابتدای عرایض تلاوت کردم. این آیه مسیر حرکت انبیا را در تاریخ ترسیم می کند. در مسیری که خداوند بعثت انبیا را در آن قرار داده است، هدایت الهی و حاکمیت شرایع الهی به وسیله این سه گروه یعنی «نبیون»، «رئیسون»، و «احبار» محقق می شود. نبیون، پیامبرانند، ربانیون ائمه و اوصیای انبیاوند، و احبار فقها و علما هستند. این دو فقیه شهید مصداق احبار این آیه هستند که در نهایت هم خون مقدس خود را تقدیم کردند و در همین راه به شهادت رسیدند و افتخار شهادت را که بالاترین منزل و مرتبه قرب الهی است به دست آوردند.

من در این وقت مختصر به بیان چند نکته در باره شهید اول بسنده می کنم: در کلمات فقهای ما در مورد شهید اول تعابیر خیلی بلندی وجود دارد. گفته می شود که وی در سن ۱۷ سالگی از شهر خودش جزین برای ادامه تحصیل و استفاده از محضر فخرالمحققین فرزند علامه حلی به حله رفت. در اجازه ای که ایشان در سن ۱۷ سالگی از فخرالمحققین گرفته، تعبیراتی فخرالمحققین - که خود از اکابر فقهای شیعه است - در باره ایشان به کار برده که دلالت بر بزرگی و نبوغ و کمال فوق العاده ایشان دارد. در اجازه نامه فخرالمحققین به شهید اول چنین تعابیری آمده است: «مولانا الامام، العلامة الاعظم، افضل علماء العالم، سید فضلاء بنی آدم، مولانا شمس الحق و الدین محمد بن مکى بن محمد بن حامد ادم الله

ایامه ... ». یک استاد برای شاگردش این گونه تعبیر می کند! گفته شده که این استاد در باره ایشان فرمود: بیش از آنچه این شاگرد از من استفاده کرده من از او استفاده کرده ام. این نشان از فوق العادگی مرحوم شهید اول دارد.

شهید اول با عمر نسبتاً کوتاهی که داشته که اکثرش هم در سفر برای تحصیل و تحقیق علم گذشت و به مصر و شام و بغداد و حله برای درك محضر اساتید و بزرگان علم سفر کرد و حتی در محضر حدود چهل استاد از بزرگان و محدثین و علما و ادبای اهل سنت حضور یافت، با این همه استغراق علمی، یکی از امتیازات و مشخصه های کم نظیر یا بی نظیر این عالم بزرگوار شیعه، توجهات اجتماعی و سیاسی او بود. یعنی احساس مسئولیتی که نسبت به طایفه و نسبت به اسلام و مسلمانان مخصوصاً شیعیان داشت. بسیاری از علما از نظر علمی تحقیقات عمیقی دارند، از نظر معنوی هم در مراتب عالی از کمال سیر و سلوک و عرفان و تقوا و زهدند، ولی این خصلت یعنی حس مسئولیت داشتن نسبت به اموری که در جهان اسلام می گذرد و خود را در قبال آن مسئول دانستن، در آنها کمتر دیده می شود.

تحقق اهداف و مقاصد بلند انبیا و ائمه اطهار و احیای آنها و حاکم کردن شرایع الهی در جامعه به مصداق «یحکم بها النبیون و الربانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب اللّه و کانوا علیه شهداء» در گرو چنین احساس مسئولیت های خطیر و کلانی است و همین احساس مسئولیت ها منشأ تحولات بزرگ اجتماعی در طول تاریخ بوده است. مسئولیت بزرگ انبیا و ائمه همین بوده و علمای بزرگ ما هم که در تاریخ نقش اجتماعی فوق العاده ای داشته اند همین حس در آنان غالب بوده و آنان را به صحنه جهاد و مبارزه و تلاش، نه تنها تلاش های علمی، بلکه تلاش های اجتماعی، سیاسی، میدانی و در دل جامعه رفتن و درد مردم را شناختن و علاج کردن و ایستادگی برای گرفتن حق آنها، کشاند.

این یکی از مشخصه های مهم حرکت انبیا و ائمه اطهار در طول تاریخ است.

با تأمل در تاریخ زندگی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که بیشتر عمرشان در نشر علم گذشت، می بینیم تنها کارشان نشر علم نبوده، نقش های مهم جهادی و اجتماعی داشتند، با روشی متناسب با آن مقطع تاریخی، بنیانگذار کارهای بسیار مهمی از جمله تربیت افراد و تأسیس مؤسسات ویژه ای برای ارتباط دادن مردم با تشکیلات مکتب اهل بیت بودند. خیلی فرق است بین روش و منشی که در ائمه اطهار می بینیم با روش فلاسفه و علمای علوم مختلف، در اینان این حس - مسئولیت در قبال جامعه - را کمتر می بینیم.

فکر شهید اول، در هر بخشی که وارد می شد، فکر تأسیس تشکیلات بود که در اینجا به چهار بخش از اقدامات تأثیرگذار او اشاره می کنم:

یکم، تأسیس و تقویت حوزه های علمیه: عصر زندگانی شهید اول، اندکی پس از جنگ های صلیبی بود. تمام منطقه شامات، مخصوصاً منطقه جبل عامل لبنان که شیعه نشین بود، از جنگ های صلیبی آسیب بسیار دید، بسیاری از شیعیان کشته شده بودند و شهرهای بزرگی نابود شده بود. تا قبل از شهید اول حوزه های علمی آن چنانی در آن منطقه نبود، فقط علمایی از عراق به لبنان منتقل شده بودند. یکی از کارهای مهم شهید اول در این شرایط، تأسیس حوزه های متعدد علمی در این منطقه بود. مخصوصاً در شهر جزین که زادگاه خودش بود و پدرش یکی از علمای آن بود و این شهر یکی از شهرهایی بوده که از حمله صلیبی ها تقریباً مصون مانده بود، چون از نظر جغرافیایی در موقعیت کوهستانی قرار داشت، شاید تنها شهری بود که به دست صلیبی ها تخریب نشد.

شهید، حوزه بسیار گسترده ای را در این شهر تأسیس کرد که منشأ تربیت علمای بسیاری شد، در برخی تواریخ نقل شده که در نماز میتی که بر یکی از شخصیت های معروف شهر جزین خوانده شد، هفتاد مجتهد شرکت کردند، یعنی آن حوزه دارای هفتاد مجتهد بود که در آن نماز میت شرکت کرده بودند و این نشان

از توسعه این حوزه در آن شهر نسبتاً کوچک دارد. حوزه‌های دیگری به تبع حوزه جزین در شهرهای متعددی از جبل عامل ایجاد شد که نامشان در تاریخ وجود دارد. تأسیس این پایگاه‌های علمی و تربیت فقها و علما یکی از کارهای بسیار اساسی شهید اول است که حاکی از فکر تشکیلاتی بسیار قوی اوست و همین هم منشأ حفظ اسلام ناب مکتب اهل بیت (ع) در آن مناطق شد.

دوم، تحول آفرینی در علم فقه: ایشان نقش مهمی در ایجاد تحول و تکامل و رفع نواقص فقه شیعه در دور سوم از ادوار تاریخ فقه شیعه داشت؛ دوره‌ای که با محقق حلی شروع می‌شود و با شهید ثانی پایان می‌یابد. فقهای این دوره مکتب فقهی اهل بیت را تحکیم کردند و توسعه دادند، بحث‌های جدید را وارد کردند و استدلال‌های فقهی را جامعیت و تعمیق بخشیدند، هویت مستقل فقه شیعه را تثبیت کردند. یکی از کارهای بزرگ فقهای این دوره، طرح نظریات فقه مذاهب دیگر و به اصطلاح فقه تطبیقی و فقه مقارن بود. هر دو شهید در این قسمت هم نقش بزرگی داشته‌اند، شهید اول سال‌ها در دمشق کرسی تدریس فقه همه مذاهب اسلامی را داشت، شاگردان همه مذاهب پای درس ایشان حاضر می‌شدند، مثل کاری که مرحوم شیخ مفید در بغداد انجام می‌داد، ولی این اقدام در منطقه شام مخصوصاً دمشق که مهد افکار ضد تشیع بود، خیلی کار بزرگی بود. شام شهر بنی‌امیه بود و تعصب مذهبی ضد شیعی در این منطقه بسیار شدید بود، مثل بغداد و حله و نجف و کوفه و قم نبود، شیعه در این منطقه وجودی نداشت.

شهید اول، طرح فقه مقارن را در حوزه شام احیا کرد و علمای بعد از او - که از برکات تأسیس حوزه‌های علمی توسط شهید اول در آن منطقه بودند - این راه را ادامه دادند. طرح فقه مقارن موجب هویت بخشیدن به فقه شیعه در مرکز سیطره مذاهب اربعه شد، آن هم مذهبی که شیعه را اصلاً مذهب و دارای فقه و استدلال و استنباط فقهی نمی‌دانستند و به آن همچون مثل بعضی از فرق مسیحی و باطنی نگاه می‌کردند.

سوم، تأسیس و سازماندهی نهاد مرجعیت: شهید اول به وجهی بنیانگذار نهاد مرجعیت بود، این نکته ای است در تاریخ فقه که کمتر کسی به آن توجه کرده و باید روی آن کار شود. تا قبل از شهید اول، فقهای ما تشکیلات مرجعیتی سازمان یافته نداشته اند که مرجع در حوزه ای مستقر باشد و وکلایی را در مناطق اطراف نصب کند که مردم را به مرجع ربط بدهند. اولین فقیهی که مرجع را به عنوان «نایب امام» مطرح کرد که باید تمام امور حسبیه و وجوهات شرعی به او به عنوان نایب امام سپرده شود، شهید اول بود. در کتب فقهی قبل از مرحوم شهید آمده است که وجوهات را یا دفن می کردند، یا نگه می داشتند تا به امام زمان تحویل دهند، یا می گفتند هر کسی وجوهات خود را هر گونه که می خواهد - در راه خیر - صرف کند. اولین کسی که نهاد مرجعیت را تشکیل داد و تصدی این امور را در این نهاد سامان داد، مرحوم شهید اول بود. عمده جرم او هم نزد مخالفان که برای آن او را شهید کردند همین بود. در گزارش هایی که علیه او به حاکم جبار مملکت شام می نوشتند، آمده که «انّه کان یعمل عاملاً...»؛ یعنی او به اطراف عامل می فرستد. اصطلاح «عامل» در عرف حکومتی آن زمان یعنی متولی جمع کردن وجوهات از مردم، و این کارهای حکام و مناصب حکومتی بود. تهمتی که به ایشان زدند این بود که او برای خود تشکیلاتی درست کرده و حکومتی دارد، عمّال خود را می فرستد تا از مردم وجوهات جمع کنند. همین اتهام دستمایه آن شد که او را دستگیر کردند و سرانجام حکم به کفر او دادند و او را کشتند و جسدش را سوزاندند. مرحوم شهید ثانی می گوید: اول کسی که فتوا داده خمس و وجوهات را بایستی به نایب امام «و هو الفقیه الجامع للشرایط الحکم»<sup>۲</sup> داد، شهید اول بود. شهید اول نه فقط به این فتوا داد، بلکه به آن عمل کرد و تشکیلات آن را تأسیس کرد و برای اجرای آن نایب و وکیل به اطراف فرستاد.

۲. یعنی فقیهی که جامع شرایط حکومت باشد.

نهاد مرجعیت نهاد بسیار مبارکی است، این انقلاب بزرگ اسلامی ما یکی از دستاوردهای همین نهاد و حرکت مرجعیت در تاریخ است. امام اگر مرجع تقلید نبود نمی توانست این نهضت را رهبری کند.

چهارم، نگاه حکومتی به فقه: از مشخصه های ارزنده شهید اول، نگاه حکومتی وی به فقه است و او از مؤسسين این دیدگاه فقهی است. ایشان عنوان «نائب الامام» را مطرح کرد و در حقیقت نخستین فقیهی است که نظریه ولایت فقیه را از منظر سیاسی و حکومتی به شکل صریح مطرح کرد. او توجه داشت که فقه اسلام و فقه اهل بیت بایستی در جامعه حاکم شود؛ یعنی هم به فقه و هم به فقها نگاه حکومتی داشت و براساس این دیدگاه حرکت کرد و این نگاه در آن عصر خیلی مهم بود.

در هریک از این محورها شواهد زیادی از سیره زندگی و تالیفات شهید اول می توان پیدا کرد و بحث های مبسوطی ارائه داد. بی خود نبود که حکومت ظالم و متعصب ممالیک که آن زمان در خطه مصر و شام حاکم بود و اشخاصی پست و رذل بوده اند و ضربات زیادی به جهان اسلام زدند، وقتی عظمت این فقیه را دیدند و از اعتقاد عمیق شیعیان به او و از نفوذ اجتماعی او آگاه شدند، او را شهید کردند. نمونه ای از رهبری اجتماعی شهید اول در واقعه ای تاریخی به چشم می خورد که در برخی از منابع تاریخی آمده است و آن ماجرای جنگ «تالوشی» است. تالوشی شخص شیادی از اهالی جبل عامل بود که گویا از شیعیان بود ولی منحرف شد و بعد ادعای نبوت کرد، شهید اول لشکری فراهم کرد و با این شخص جنگید. در نزدیکی نبطیه مقبره ای به نام مقبرة الشهداء وجود دارد که اینها شهدایی هستند که از اصحاب شهید اول بوده و در آن جنگ که ایشان آن را رهبری می کرد، شهید شدند. این گونه اقدامات و رهبری های اجتماعی شهید از چشم دشمنان مخفی نبود و همین سبب شد که حکومت متعصب وقت ایشان را شهید کرد.

خداوند توفیق ایجاد این تحولات بزرگ علمی و عملی را به این دو عالم بزرگ شیعه داد، بعد هم منصب بسیار والا و افتخار بلند شهادت را نصیبشان کرد.